

تحلیل ثانویه ارزش‌های جنسیتی با توجه به داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (با تأکید بر نگرش به نابرابری جنسیتی و خانواده)^۱

■ رضا عظیمی^۲

چکیده

هدف این مقاله بررسی روند تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌ها در زمینه برابری جنسی و خانواده بر اساس داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان است. روش مطالعه تحلیل ثانویه است. اساس تحلیل بیشتر با اتکا به یافته‌های موج‌های دوم و سوم انجام گرفته است. داده‌های موج دوم در سال ۸۲ نشان می‌دهد که گرایش نوین و فردگرایانه زنان در بازتفسیر خانواده و مفهوم جنسیت‌اند. این یافته‌ها بیان می‌کنند که در جامعه ایرانی، یک دگردیسی جدی در زمینه تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی در حال شکل‌گیری است. یافته‌های موج سوم نشان از گرایش بیشتر زنان در مقایسه با مردان، در زمینه ارزش‌های مدرن در جامعه‌اند. با این حال، یافته‌ها در مقایسه با سال ۸۲، نشان از نوعی عقب‌گرد هم در گرایش‌های کل جامعه و هم در زنان، در زمینه حرکت به سوی برخی نگرش‌های برابری جنسیتی دارد. این امر نشان می‌دهد با غلبه ارزش‌های بقا در جامعه، گرایش به ارزش‌های سنتی در یک روند طولی بیشتر شده است.

واژگان کلیدی

ارزش‌های جنسیتی، زنان، خانواده مدرن و سنتی، برابری جنسی.

مقدمه

جنبش زنان یکی از مهم‌ترین جنبش‌ها در قرن بیست و یکم است که کاستلز^۱ در سال ۱۹۹۷ به آن اشاره کرد. این جنبش و حرکت به سوی برابری جنسیتی تا حدی است که اینگلههارت و نوریس در یافته‌های خود از آن با عنوان برآمدن موج یاد می‌کنند (Inglehart & Norris, 2003). امروزه، در میان اصحاب جامعه‌شناسی، کمتر تردیدی وجود دارد که نابرابری جنسی به منزله یکی از مهم‌ترین مصادیق نابرابری اسمی باید هرچه بیشتر کاهش یابد. این امر حرکتی به سوی برابری جنسیتی است، اما این عامل چگونه محقق می‌شود؟ البته، در مطالعات گوناگون، عوامل متعددی از جمله توسعه اقتصادی، نقش دولت‌ها در ارائه انواع حقوق^۲، حرکت به سوی تساوی و برابری حقوق، حرکت به سوی جایگاه‌های اجرایی و ... وجود دارد (Dufflo, 2012; Cho, 2014; Rights, 2005; Kenny & Patel, 2017). در این میان، یکی از عوامل مهم، فضای فرهنگی و تغییرات ارزشی جامعه است (Thornton & 1983; Gunnell, 2007; Fireston, 2003; Fireston, 1998)؛ چنانکه اینگلههارت و نوریس به درستی تأکید دارند، درک فرهنگی از جایگاه باروری، خانواده، ازدواج، اشتغال و تحصیل زنان، هم در میان ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه و هم در مورد ارزش‌ها و نگرش‌های خود زنان بسیار مهم است. آنها تأکید دارند که ارزش‌ها و نگرش‌های مردان در جامعه، ارزش‌های مسلط‌اند. این ارزش‌های مسلط و اغلب مردانه، ادراکی از نقش‌های زنان در جامعه ارائه می‌کنند. زنان یک جامعه نیز به وسیله سازوکارهای مختلف جامعه‌پذیری، همان ارزش‌ها و نگرش‌های مسلط را درونی خواهند کرد؛ بنابراین، اینجا به کمک ساختار ارزشی نابرابر، نوعی محدودیت مضاعف برای زنان ایجاد می‌شود؛ یکی به کمک ارزش‌های مسلط در جامعه که اغلب نابرابری جنسی را درونی می‌کنند و دیگر اینکه خود زنان این ارزش‌ها را درونی کرده‌اند. در این حالت، زنان خود نیز به منزله یکی از عاملان گسترش نابرابری جنسی عمل می‌کنند (Fireston, 2003: 10)؛ بنابراین سازوکار ارزشی جامعه، حتی اگر شرط کافی نباشد، اما یکی از شروط اساسی و لازم برای حرکت به سوی برابری زنان است و اهمیت دارد. البته، این عامل در ترکیب با عوامل دیگر (علیت ترکیبی چندگانه) عمل می‌کند. از سوی دیگر، تغییرات ارزشی به طور وسیع، به روند مدرنیزاسیون مربوط‌اند. البته، نباید این مدرنیزاسیون را تنها به لحاظ اقتصادی توصیف کنیم. آموزش و اشتغال و نیز گسترش انواع رسانه‌های جمعی دیگر، نموده‌های این وضعیت‌اند (برای دیدن انواع مختلف الگوهای مدرنیزاسیون نک: Inglehart & Norris, 2003). این روند از طریق اشتغال بر باروری اثر می‌گذارد و نرخ سواد را تغییر می‌دهد. ترکیب اشتغال، کدهای فرهنگی برابری جنسیتی را طلب می‌کند و نیاز

1. E. Castells

2. Rights

به اصلاح حقوق و قوانین و نیز دسترسی به مناصب مطرح می‌شوند. در اینجا ارزش‌ها و نگرش‌ها از حالت سنتی به سمت ارزش‌های عقلانی و سکولار حرکت می‌کنند و از ارزش‌های بقا به ارزش‌های خودظهار تبدیل می‌شوند (Inglehart & Norris, 2003: 11). این وضعیت، نوع نگاه به خانواده، نقش مادری و ازدواج را نیز تغییر می‌دهد. برخی از مهم‌ترین تغییرات عینی عبارت‌اند از:

- میزان باروری زنان در ۱۵ سال گذشته سیر نزولی داشته است (کاظمی‌پور، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۷).
- میزان نرخ ازدواج نیز سیر صعودی داشته و زنانی که در تجرد قطعی قرار می‌گیرند، افزایش یافته‌اند (نوربالا و نوربالا، ۱۳۹۴).

- میزان نسبت طلاق به ازدواج و نرخ رشد طلاق سیر صعودی داشته‌اند (کاظمی‌پور، ۱۳۹۵).
- میزان تحصیلات زنان به ویژه در مقاطع دانشگاهی و عالی سیر صعودی داشته است (فراستخواه و همکاران، ۱۳۹۵).

- هرچند میزان حضور زنان در بازار کار افزایش داشته، اما این میزان اصلاً متناسب با میزان افزایش تحصیلات نیست (راغفر و باباپور، ۱۳۹۵).

- حضور زنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های کلان بیشتر محدود به قوه مقننه (آن هم ضعیف) است. در دیگر بخش‌های قدرت، نقش زنان بسیار کم‌رنگ است (وزیری، ۱۳۹۴ و گل محمدی، ۱۳۹۵).

میزان بهداشت باروری، امید به زندگی زنان و آگاهی به آنچه با عنوان «بدن زنانه» در ادبیات موضوع از آن یاد می‌شود، رشد یافته است. جامعه ایرانی - هرچند به طور ناقص و نامتوازن - روند مدرنیزاسیون را آغاز کرده است. زنان به سوی تحصیلات بیشتر، اشتغال و ارتباط با جهان نوین در حرکت‌اند. در چنین شرایطی این پرسش مطرح می‌شود که چه تغییراتی در حیطه ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی در حال رخ دادن هستند؟ آیا نگاه و گرایش در جامعه به سوی ارزش‌های برابری جنسیتی حرکت می‌کند؟

مبانی نظری پژوهش

این نوشته با در نظر داشتن چند پیش‌فرض، وضعیت نگرش‌های جنسیتی را بررسی می‌کند. ابتدا اینکه در این نوشته ارزش‌ها و نگرش‌ها در کنار عوامل عینی و ساختاری عمل می‌کنند؛ بنابراین، بررسی نقش ارزش‌ها و نگرش‌ها به معنای تقلیل همه امور به عوامل فرهنگی نیست. دوم اینکه توسعه را امری چندوجهی در نظر می‌گیرد که این امور چندوجهی با یکدیگر در ارتباط‌اند و بین آنها نوعی رابطه تأثیر و تأثری (متقابل) برقرار است و نمی‌توانیم این رابطه چندوجهی را به یک عامل کاهش دهیم. سوم اینکه لزوماً روند این توسعه تک‌بعدی نیست، بلکه ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن بر یکدیگر تأثیر خواهند گذاشت و

نکته دیگر اینکه با وجود انواع مختلف از روایت‌های توسعه، می‌توانیم برخی خطوط اصلی و مشترک به‌منزله امری ژنریک را در آن تشخیص دهیم؛ از جمله صنعتی‌شدن، وجود نوعی سازوکار در انتخاب و نظارت بر قدرت، شهرنشینی، علم و عقل‌نقاد. براین اساس، تأکید این مطالعه بر ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی و تغییرات آنها بین دو پیمایش ارزش‌های ملی ایران یعنی سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۵ است. وجود چارچوب نظری و پیمایش یکسان، این امکان را برای مطالعات طولی و بررسی تغییرات در جامعه فراهم می‌آورد.

همان‌طور که گفتیم، روند تغییر نگرش‌های جنسیتی متأثر از دیگر عوامل جامعه و تأثیرگذار بر آنهاست. این امر ابتدا متأثر از تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها در کل جامعه است. در زمینه تغییر ارزش‌ها به‌طور عام و تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی به‌طور خاص، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد (Therborn, 2002; Fish, 2002; Gray, 2006). مدرنیزاسیون، نظام جهانی و ساختار قدرت سیاسی از این جمله هستند. اینگلهارت و همکاران او در زمینه نظریه مدرنیزاسیون آثار متعددی را منتشر کرده‌اند. اینگلهارت (۲۰۰۳) تأکید دارد که تغییرات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به یکدیگر وابسته‌اند. از نگاه او، مدرنیزاسیون باعث تغییرات فرهنگی می‌شود و تغییرات فرهنگی، نگرش‌های سیاسی را تغییر خواهد داد. اوسعی می‌کند این روند تغییر را با توجه به تحولات جامعه سنتی، مدرن (صنعتی) و فراصنعتی بررسی کند. ادعای اصلی نظریه مدرنیزاسیون این است که تغییرات اقتصادی باعث ایجاد تغییرات تا حدودی قابل پیش‌بینی و یکپارچه دیگری می‌شوند که بر زندگی سیاسی و اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارد. مدرنیزاسیون از طریق رشد صنعتی شدن، افزایش سطح آموزش و تحصیلات، تخصصی شدن مشاغل و افزایش سطح درآمد، می‌تواند باعث تغییرات قابل پیش‌بینی در نقش‌های جنسیتی، کاهش میزان باروری و نگرش در خصوص هنجارها و اقتدارهای جنسی شود (Inglehart, & Norris, 2003; Baker, 2000). وی اشاره می‌کند که مدرنیزاسیون باعث تغییر ارزش‌ها از مادی‌گرایانه به ارزش‌های فرامادی‌گرایانه می‌شود. او همچنین از تغییر ارزش‌های سنتی به سکولار عقلانی صحبت می‌کند. این فرایند بیشتر زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه در مرحله مدرنیزاسیون از جامعه سنتی به سوی جامعه صنعتی حرکت می‌کند، اما در جامعه فراصنعتی، تغییر ارزش‌های سنتی به سکولار عقلانی، آهسته‌تر روی می‌دهد، در حالی که تغییر ارزش‌های بقا به خوداظهاری افزایش می‌یابد (Inglehart, 1973; Inglehart & Welzel, 2005: 20-21).

گروه دوم از نظریات، بر عوامل نهادی تأکید کرده‌اند. تأکید این گروه بیشتر بر نقش دولت و ساختار آن، نوع قوانین و حاکمیت قوانین است (Paxton, 1997; Abramson, 1997; Alexander & C. Welzel, 2011).

گروه سوم از نظریات در مورد برابری جنسی، بر میراث فرهنگی. تاریخی تأکید کرده‌اند. در اینجا، نقش دین بسیار برجسته است (Inglehart & all, 2002, 2003, 2005; Spierings, 2014).

Mir. Hosaini

۲۰۱۳)، مراد از میراث فرهنگی^۱ در اینجا نوعی پس‌زمینه بلندمدت تاریخی و فرهنگی در مورد وضعیت زنان است. گروهی بر نقش این تغییرات روی خانواده تمرکز نموده‌اند (Stevenson & Wolfers, 2006, Alesina & Giuliano, 2014).

با این اشاره فشرده به برخی نظریات در این زمینه، برای حرکت به سوی یک چارچوب نظری به منظور مطالعه تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌های زنان، ابتدا سعی می‌کنیم با درجه‌انترزاعی بالاتر، عاملیت انسانی بررسی شود و سپس با کمک نظریات مطرح شده، به یک چارچوب برای این مطالعه دست یابیم. عاملان اجتماعی مانند زنان حداقل به‌طور عمده، هنگامی که با ساختار بیرونی روبه‌رو می‌شوند، دو وجه را همراه خود دارند، این دو وجه عبارت‌اند از «عاملیت» و «تمایلات». عاملیت (توانش) اشاره به حالتی از ظرفیت و توان مادی، عاطفی، محاسباتی و ارتباطی عامل (به شکل فردی یا جمعی) دارد. از این منظر «عاملیت»، «علیت عاملی» برای «عمل اجتماعی» محسوب می‌شود. از سوی دیگر، «تمایلات» عاملان، نقش «علیت غایی» را برای عمل اجتماعی ایفا می‌کند. در اینجا، اشاره تمایلات به سوگیری، اهداف و غایات است که نشان‌دهنده مقصد وجه عمل است (چلبی، ۱۳۹۳: ۳۹). به این معنا عاملیت و تمایلات، دو وجه همدیگر برای تحقق یک عمل اجتماعی‌اند. هنگامی که عمل به «رویداد» تبدیل می‌شود، این دو عامل با یکدیگر اقدام می‌کنند

(Archer, 1995; Fararo, 2001; Turner, 2010) در این حالت، «عاملیت» برای بروز عمل انرژی فراهم می‌آورد و «تمایلات»، رویداد را با نیت‌مندساختن معنا می‌بخشد. مشخص است که عاملان در چارچوب «ساختار»، تحدید و تجهیز مادی و نمادی می‌شوند.

نکته‌ای که در اینجا و برای این تحقیق اهمیت دارد، بُعد «تمایلات» عاملان (زنان) در شکل‌گیری کنش اجتماعی است. این بُعد هم از ساختارهای اجتماعی به‌خصوص ساختارهای نهادی. و هم از میزان «عاملیت» (توانش) تأثیرپذیر خواهد بود. می‌توانیم تصور کنیم که در سطح خرد، عاملیت، دو بال توانش و تمایلات با یکدیگر همراه نباشند. برای نمونه، تمایلات و سوگیری کنشگر به سوی مقصودی باشد که توان مادی / عاطفی / ارتباطی و محاسباتی لازم برای وی فراهم نشده باشد. برای نمونه، تمایلات (سوگیری ارزشی) یک زن به منظور کسب یک مسند اجرایی باشد، ولی توانش لازم را برای کسب این مقصد نداشته باشد. ناهمسازی میزان توانش و تمایلات، از امکان ایجاد «رویداد»^۲ می‌کاهد. این وضعیت، عاملیت را از عامل سلب می‌کند؛ ولی تناقض عمیق ناشی از

1. Cultural heritage

۲. در اینجا فعالیت زنان.

عدم توازن بین توانش و تمایلات، به اشکال مختلف در سطح فردی و اجتماعی بروز پیدا می‌کند، بنابراین می‌توانیم چند فرضیه را حدس بزنیم و ارائه دهیم:

۱. رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی (مدرنیزاسیون) توان. توانش عاملیت. زنان را برای خروج از نقش‌های جنسیتی محول شده به آنان فراهم می‌کند. این موضوع از طریق دو ابزار آموزش و اشتغال اتفاق می‌افتد، افزایش آموزش چند پیامد دارد: ابتدا رشد آگاهی از شرایط و دوم رشد خودآگاهی از توانایی‌های خود. هر دو عامل باعث می‌شود، زنان هویت و نقش‌های جنسیتی را با جدیت به پرسش بکشند. بازاندیشی به بدن و نقش فرزندآوری از جمله این پیامدهاست، از سوی دیگر، آموزش باعث حرکت به سوی اشتغال زنان می‌شود. این امر نقشی جدید بر نقش‌های همسری و مادری می‌افزاید و استقلال مالی ایجاد می‌کند. تعدد نقش‌ها (نقش شاغل بودن در کنار نقش مادری و همسری) باعث بازاندیشی جدی در نگاه به ازدواج، همسری و مادری می‌شود؛ یعنی نقش‌های جنسیتی سنتی که برای زن تعریف شده‌اند. یادآوری یک نکته در اینجا اساسی است که -چنانکه اینگلهارت و همکاران او اشاره داشتند- در فرایند صنعتی شدن که جامعه اغلب در ارزش‌های بقا خواهد ماند، حرکت به سوی ارزش‌های جنسی برابری خواهانه کند خواهد بود و مردان همچنان نقش مسلط را خواهند داشت. این حالت از توسعه اقتصادی. آموزش و اشتغال محدود. فقط نقش اشتغال را به نقش‌های سنتی (همسری و مادری) می‌افزاید.

عوامل نهادی از جمله وجود دموکراسی، انتخابات تناسبی، شرکت در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها و قوانین می‌توانند «عاملیت (توانش)» زنان را افزایش دهند. این عوامل در کنار توسعه اقتصادی می‌توانند به گرایش‌های جنسیتی برابری خواهانه منجر شوند، در غیراین صورت مدرنیزاسیون با افزایش آموزش و اشتغال برای زنان، آنان را به عاملان بالقوه‌ای تبدیل می‌کند که بستر لازم برای «عاملیت» نخواهند داشت. این وضعیت، باعث نارضایتی شدید می‌شود و می‌تواند خود را در قامت اعتراضات رسمی و غیررسمی به هویت زنانه سنتی (حجاب، مادری، ازدواج...) نشان دهد؛ بنابراین، ساختارهای نهادی (دولت، قوانین) باید به طور ساختارمند در کنار توسعه اقتصادی و اجتماعی عمل کنند.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه تحلیل ثانویه و سطح تحلیل کلان (کشوری) است. اساس تحقیق تحلیل سه موج پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌هاست که به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ انجام شده‌اند. متأسفانه به دلیل تحولات مختلف، این موج‌ها از ابتدای شروع منظم اجرا نشده‌اند. این فاصله زمانی. در این مطالعه طولی. به ما کمک خواهد کرد تا برخی روندهای علی بلندمدت را استخراج کنیم.

یافته‌های پژوهش

بر اساس داده‌های موجود می‌توانیم ابعاد موضوع تحقیق را در چند قسمت واکاوی کنیم. با توجه به محدودیت این مقاله، دو بُعد را بررسی می‌کنیم. ابتدا در زمینه ارزش‌های خانواده (سنتی و متجدد)؛ دوم، گرایش به برابری یا نابرابری جنسیتی. اساس این تحلیل‌ها بر پایه دو موج دوم (۱۳۸۲) و سوم (۱۳۹۴) است. متأسفانه در موج اول، در زمینه مطالعات جنسیتی، اطلاعات بسیار کمی وجود دارد و در عمل سنجش نشده است.

در پیمایش اول، یک پرسش با عنوان عدالت جنسیتی پرسیده شده است: «به نظر شما در اوضاع فعلی جامعه، امکان پیشرفت برای زن‌ها بیشتر است یا برای مردها؟». از میان پاسخگویان، ۳۹/۸ درصد بر این عقیده بودند که مردان و ۱۰/۴ درصد معتقد بودند که زنان و ۴۱/۸ درصد گزینه «هر دو به طور مساوی» را انتخاب کرده بودند. ۷/۹ درصد هم گزینه هیچ‌کدام را انتخاب کرده‌اند. بر اساس جنسیت، زنان ۹/۵ درصد اعتقاد به پیشرفت زنان داشته‌اند و ۴۰/۶ درصد این امتیاز را برای مردان دانسته‌اند. این وضعیت با مقداری تقریباً مشابه، شامل نظر مردان هم می‌شود. این تفاوت نگاه در برتری دستیابی مردان در بین دو جنس معنادار بوده است. فاصله ۳۰ درصدی بیان شده از دید پاسخگویان، نشان‌دهنده عدم درک عدالت جنسیتی به خصوص از سوی زنان در جامعه است. این معناداری با توجه به سن، شغل و تأهل، همچنان حفظ شده است.

بر اساس موارد گفته شده، ابتدا نگرش به خانواده سنتی یا مدرن بررسی می‌شود. اساس این نگرش متکی بر دو اصل «مادری و خانه‌داری» به منزله وظایف اصلی زن در جامعه است. هویت زن بر این اساس تعریف می‌شود. این نگاه به طور مشخص قبل از انتخاب زن برای خود، انتخاب‌های او را انجام داده، هویت و نقش‌های او را که ارتباط اساسی به هویتش دارد را مشخص کرده است. مادری، امر فرزندآوری، ازدواج و طلاق را نیز وارد بحث می‌کند. ازدواج در سن پایین‌تر این امکان را برای زن فراهم می‌آورد که با توجه به محدودیت‌های زیست‌شناسانه (سن باروری)، زودتر به یکی از نقش‌های اصلی سنتی خود یعنی مادری وارد شود. مادر شدن زن وظیفه اصلی دیگر او را تعیین می‌کند: «خانه‌داری». پرورش فرزند در کنار همسرداری، مهم‌ترین نقش بعد از مادری است، بنابراین خانه‌داری اهمیت می‌یابد. در نگرش سنتی به نقش زنان، این دو نقش جایگاه اساسی دارند. برای بررسی خانواده سنتی و متجدد، در موج‌های پیمایش، این چند گویه مدنظر قرار گرفته‌اند:

– زندگی در کنار پدر و مادر بعد از ازدواج؛

– اعمال نظر در زندگی فرزندان بعد از ازدواج؛

- حق طلاق برای زن؛
 - خانه داری به منزله وظیفه اصلی زن؛
 - سهمیم بودن زنان در تأمین مخارج خانواده؛
 - تعداد مطلوب فرزند؛
 - تصمیم گیرنده نهایی در خانواده در زمینه امور مهم.

البته، برخی از این گویه‌ها برای بیان نگرش جنسیتی نیز بسیار گویا هستند و استفاده می‌شوند، اما بر اساس داده‌های بین موج‌های دوم (۱۳۸۲) و سوم (۱۳۹۴)، می‌توانیم برخی از تفاوت‌ها را بررسی کنیم. در این قسمت سعی می‌کنیم اگر اشاره‌ای هم در داده‌های موج اول (۱۳۷۹) وجود دارد، در تحلیل بررسی شود. همچنان داده‌های پیمایش جهانی اینگلهارت در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۳)، به منزله داده‌های جهانی، در مورد ایران نیز استفاده شده‌اند.

جدول ۱. میزان موافقت با هر یک از موارد بیان شده در مورد خانواده ستی

نگرش	سال ۸۲		سال ۹۴		کل جامعه ۹۴	کل جامعه ۸۲
	مرد	زن	مرد	زن		
زندگی در کنار پدر و مادر بعد ازدواج	۳۰/۵	۲۱/۷	۲۵/۷	۲۲/۴	۲۴	۲۶/۲
اعمال نظر در زندگی فرزندان بعد از ازدواج	۲۱/۶	۱۸/۷	۲۱/۷	۱۹/۳	۲۰/۵	۱۹/۸
حق طلاق برای زن	۵۴/۴	۶۷/۷	۲۸/۶	۴۹/۳	۳۸/۹	۶۱
خانه داری به منزله وظیفه اصلی زن	۲۷/۳	۱۴/۶	۲۸/۳	۱۹/۳	۲۳/۹	۲۱/۱
سهمیم بودن زنان در تأمین مخارج خانواده	۴۹/۶	۶۷/۹	۴۵/۲	۵۶	۵۰/۶	۵۸/۶
تصمیم گیرنده نهایی در خانواده در زمینه امور مهم ^۳	۴/۹	۱۰/۸	۲	۳/۷	۱۲/۸	۲۵
تعداد فرزند مطلوب	یک فرزند	۱۰/۲	۱۲/۸	۸/۶		۱۱/۵
	دو فرزند ^۴	۷۴/۸	۷۳/۱	۴۸/۵	۴۸/۶	۷۴
	سه فرزند	۱۱/۸	۹/۵	۲۲/۵	۲۲	۱۰/۷
	چهار فرزند	۲/۹	۴/۳	۱۴/۹	۱۷/۳	۳/۶

اجازه بدهید ابتدا وضعیت را در سال ۸۲ بررسی کنیم. در این سال، بیشتر زنان ایرانی نظر

۱. ۲۰ درصد به گویه پدر و مادر باهم پاسخ داده‌اند.

۲. ۴/ درصد به گویه زن و مرد باهم پاسخ داده‌اند.

۳. درصدی که زنان را تصمیم گیرنده دانسته‌اند.

۴. تعداد مطلوب ۲ فرزند اغلب یکی از شاخص‌های خانواده غیر سنتی در مطالعات لحاظ شده ست (نک: گودرزی ۱۳۹۴: ۱۸۶).

مساعده‌تری در خصوص خانواده مدرن داشتند. در همه گویه‌ها، نسبت موافقت زنان با خانواده مدرن و عدم‌گرایش آنان به خانواده سنتی آشکار است. درباره زندگی در کنار پدر و مادر بعد از ازدواج، اختلاف حدود ۸ درصدی بین دو جنس وجود دارد. این اختلاف در میان زن و مرد در زمینه اعمال نظر در زندگی فرزندان بعد از ازدواج کمتر است، اما همچنان میزان موافقت زنان کمتر از مردان می‌باشد. مهم‌ترین تفاوت‌ها را می‌توانیم در سه گزاره حق طلاق، خانه‌داری و سهمیم بودن زنان در تأمین مخارج خانواده مشاهده کنیم. در مورد حق طلاق، اختلاف به حدود ۱۴ درصد رسیده است. درباره خانه‌داری که یکی از مهم‌ترین نقش‌های زن در خانواده سنتی و یکی از شاخص‌های مهم گرایش به خانواده سنتی است، اختلاف بین دو جنس به حدود ۱۵ درصد رسیده است. بالاترین میزان اختلاف (نزدیک به ۱۸ درصد)، درباره سهمیم بودن زنان در تأمین مخارج خانواده است. این گویه هم به نوعی نشان‌دهنده گرایش به نفی خانه‌داری به منزله یکی از وظایف مهم زن در خانواده سنتی و میزان تمایل زنان به حضور و فعالیت در جامعه به خصوص درباره اشتغال است. مجموع این سه گویه به وضوح بیان‌کننده آن است که زنان ایرانی می‌خواهند تعریفی نوین از خانواده ارائه دهند. در این نگاه زن می‌تواند خارج از خانه باشد، در معاش خانواده شریک باشد و خانه‌داری مهم‌ترین وظیفه او نباشد. این نوع نگاه، چالشی جدی در برابر نگاه سنتی به خانواده و تعریف نقش زن در آن است. نکته جذاب این است که در حدود ۶۰ درصد از کل جامعه موافقت خود را با حق طلاق زن اعلام و نزدیک به همین مقدار (۵۸/۲ درصد) نیز اقرار کرده‌اند که زنان در تأمین معاش خانواده سهمیم‌اند و تنها ۲۱ درصد خانه‌داری را مهم‌ترین وظیفه زن دانسته‌اند. جامعه هم نشان می‌دهد که همسو با گرایش زنان، به تدریج به سوی مفهومی نوین‌تر از خانواده حرکت می‌کند.

در مورد گویه تصمیم‌گیرنده نهایی نیز اختلاف ۶ درصدی بین زن و مرد وجود دارد. این مقدار اشاره به نقش زن به منزله تصمیم‌گیرنده نهایی دارد. در پاسخ به این گویه، مقداری هم با عنوان تصمیم مشترک (مرد و زن باهم) وجود دارد که در سال ۸۲ به تفکیک جنس مردان (۲۹/۳ درصد) و زنان (۳۱/۹ درصد)، گرایش خود را به آن بیان کرده‌اند. تصمیم‌گیری مشترک هم بیش از آنکه بیان‌کننده نگرش سنتی باشد، بیان‌کننده نگاه نوین‌تر به خانواده است؛ نگاهی که سویه‌های دموکراتیک دارد. در این حالت، مرد یگه و تنها تصمیم‌گیر نیست؛ در تصمیم‌گیری تشریک مساعی وجود دارد و باز مشاهده می‌شود که نگرش زنان با اختلاف تقریباً ۴ درصدی، نوین‌تر از مردان است.

فرزندآوری و داشتن فرزند بیشتر، تعریف‌کننده نقش مادری است. درباره تا سه فرزند داشتن، زنان میزان گرایش کمتری به داشتن فرزند در مقایسه با مردان از خود نشان داده‌اند. نمای فراوانی داده‌ها در خصوص این پاسخ در گزینه دو فرزند است که زنان بازهم گرایش کمتری از خود نشان

داده‌اند. در مجموع، گویه‌های فوق بیان‌کننده آن است که در سال ۱۳۸۲، زنان بیشتر از مردان گرایش به خانواده‌مدرن داشته‌اند و آنان در حال بازبینی و کنار گذاشتن دو بُعد اصلی تعریف‌کننده خانواده سنتی (مادری و خانه‌داری) هستند. زنان ایرانی به دنبال تعریفی فردگرایانه‌تر از خود در جامعه‌اند و این تعاریف، چالش‌های جدی را روبه‌روی آنان قرار خواهد داد. این امر با یافته‌هایی که نشان‌دهنده گرایش عینی نمایان‌کننده کاهش فرزندآوری است، همخوانی دارد.

بهتر است قبل از مقایسه با داده‌های سال ۹۴، داده‌های پیمایش سال ۸۲ را با داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی سال ۲۰۰۵ نیز مقایسه کنیم. در این پیمایش می‌توانیم به چند گویه که مرتبط با تعریف خانواده‌اند اشاره کنیم. در این پیمایش، در گویه‌ای از پاسخگویان پرسش شده که: «حس می‌کنید کدام یک از خصوصیات زیر در یک زن از همه مهمتر است؟» چهار گزینه مادری، همسری، تحصیلات و کار در مقابل این پرسش قرار داده شده‌اند. همچنین در گویه‌ای متفاوت، نقش‌های مادری و اطاعت زن از شوهر پرسش شده است.

چنانکه در جدول شماره (۳-۴) ملاحظه می‌شود، یافته کمی متفاوت از یافته‌های پیمایش ارزش‌ها (موج دوم) است. البته این پیمایش (ارزش‌های جهانی) در حدود سال ۱۳۸۴ در ایران انجام شده است. در این یافته‌ها همزمان هم نگاه سنتی و هم نگاه نوین به خانواده در بین دو جنس آمده است. بر این اساس، مردان و زنان هر دو بر نقش مادری و همسری تأکید یکسان با درصد بالا داشته‌اند و میزان نگرش آنان به تحصیلات و کار بیرون از خانه، دو نقش «احتمالاً» متضاد با مادری و همسری متفاوت است. البته شاید پاسخگویان آن را متضاد درک نکنند. در اینجا نیز زنان بر تحصیلات و هم کار در بیرون از خانه، تأکید بیشتری کرده‌اند.

جدول ۲. میزان موافقت با هریک از موارد بیان شده در مورد خانواده سنتی (پیمایش ارزش‌های جهانی ۲۰۰۵)

نگرش	مردان	زنان	زنان دارای تحصیلات عالی	زنان جوان
مادری خوب بودن	۹۷	۹۷	۹۳	۸۶
همسری خوب بودن	۹۷	۹۶	۹۳	۹۷
تحصیلات	۶۷	۷۳	۷۷	۷۱
کار بیرون از خانه	۲۳	۳۳	۴۰	۳۴
خوشبختی زن با داشتن فرزند (مادری)	۵۸	۶۰	۴۷	۵۴
زن همواره باید مطیع شوهر باشد	۵۴	۴۰	۲۱	۲۶

نکته متناقض در اینجا، این است که زنان همزمان با اهمیت دادن به نقش‌های سنتی (مادری و همسری)، به اهمیت کار و تحصیل، هرچند با درصدی به مراتب پایین‌تر، بیشتر از

مردان تأکید دارند. زنان به‌طورکلی بیشتر از مردان (اختلاف ۲ درصدی) زن خوشبخت را یک مادر دانسته‌اند. زنانگی در ذهن پاسخگویان با مادری، خانه‌داری و همسرمداری تعریف شده است. این در میان مرد و زن یکسان است. با این حال زنان اهمیت کار و تحصیل را هم برای خود مهم می‌دانند. این امر به یک «ناسازگاری ارزشی» برای زنان تبدیل شده است که در عین اهمیت دادن به نگرش سنتی در خانواده، نگرش‌های نوین را هم می‌پذیرند. این امر می‌تواند خود را در شکل تعارض هویتی در زنان نشان دهد و در تعارض با نقش‌های مختلفی است که زن ایرانی برعهده دارد؛ یعنی علاوه بر نقش‌های سنتی، جامعه، به دلایل مختلف از جمله شرایط اقتصادی از او انتظار می‌رود که شاغل هم باشد. این یافته‌ها در مورد نقش سنتی و نوین زن در خانواده، وضوح (صراحت در پرسش) بیشتری از یافته‌های پیمایش ارزش‌ها (موج دوم) دارد. در اینجا درباره نقش مادری و همسری پرسش شده است؛ اما نکاتی در جدول (۲) ما را با دقایق بیشتری در زمینه نگرش به خانواده آشنا می‌سازد. با افزایش میزان تحصیلات، درصد موافقت با نقش‌های سنتی زن (مادری، همسری) کاسته می‌شود. این مقدار (۹۳ درصد) نشان‌دهنده کاهش موافقت ۳ درصدی (ناچیز) در زنان است. البته عوامل خانواده مدرن از نگاه جنسیتی (تحصیل و کار زنان)، وضع متفاوتی دارند. با رشد تحصیلات زنان، تأکید به داشتن تحصیلات برای زن نیز افزایش ۴ درصدی را نشان داده است و «کار بیرون از خانه» ۷ درصد رشد داشته است. تعریف زن به منزله «مادر خوشبخت»، کاهش ۱۳ درصدی نشان داده است. این امر نشان می‌دهد افزایش سطح تحصیلات، باعث گرایش به خانواده متجدد در زنان شده است و این یافته، نزدیکی زیادی با یافته‌های موج دوم پیمایش ارزش‌ها دارد.

در این روند، عامل سن هم در نظر گرفته شده است. گرایش زنان جوان تر به مراتب بیشتر از زنان مسن و حتی تحصیل کرده به خانواده متجدد است، البته نه در همه زمینه‌ها. برای زنان جوان تر، نقش زن به عنوان مادر خوب، اهمیت بیشتری از زنان تحصیل کرده دارد (۴۷ درصد به ۵۴ درصد). برای آنان تحصیلات و کار بیرون از خانه، در مقایسه با زنان تحصیل کرده، اهمیت کمتری دارد، اما نقش همسری و اطاعت از شوهر در بین آنان بیشتر از زنان تحصیل کرده اهمیت دارد. در این داده‌ها، تناقض در نسل جوان تر بسیار آشکارتر است. آنان از سویی به‌طورکلی در مقایسه با میانگین زنان جامعه، گرایش بیشتری به خانواده مدرن دارند، اما در مقایسه با زنان تحصیل کرده، گرایش بیشتری به خانواده سنتی دارند. به‌طورکلی، بر اساس یافته‌های پیمایش جهانی در زمینه گرایش به خانواده سنتی و مدرن، می‌توانیم از وجود نوعی ارزش‌های چندگانه (نه یکدست) در زنان ایرانی یاد کنیم. البته گرایش مسلط در این زمینه، حرکت به سوی ارزش‌های نوین است. این تناقض،

زمانی آشکار می‌شود که آنان با توجه به حفظ نقش‌های همسری و مادری، می‌خواهند نقش‌های جدیدی مانند تحصیلات و کار را هم پذیرا باشند که خود می‌تواند زمینه برخی دیگر از تعارضات شود.

اجازه بدهید با بازگشت به داده‌های جدول (۱)، وضعیت را بار دیگر در مورد نگرش به خانواده سنتی و مدرن با استفاده از یافته‌های موج سوم برای سال ۱۳۹۴ بررسی کنیم. در داده‌های سال ۱۳۹۴، چند تغییر مهم اتفاق افتاده است. در پرسش‌های «زندگی در کنار پدر و مادر بعد از ازدواج» و «اعمال نظر در زندگی فرزندان بعد از ازدواج»، هرچند زنان همچنان میزان موافقت کمتری در مقایسه با مردان دارند، اما در مقایسه با پیمایش موج اول، تغییر زیادی رخ نداده است. حتی میزان موافقت زنان با «اعمال نظر در زندگی فرزندان بعد از ازدواج»، از ۱۸/۷ درصد در سال ۸۲، به ۱۹/۳ درصد در سال ۹۴ افزایش جزئی نشان می‌دهد. در کل جامعه، میزان موافقت با دو گویه پیش‌گفته کمی فرق دارد. در مورد «زندگی در کنار پدر و مادر بعد از ازدواج»، در سال ۸۲، ۱۹/۸ درصد موافق و ۶۸/۶ درصد مخالف بوده‌اند. این ارقام برای سال ۹۴ به ۲۰/۵ درصد موافق در برابر ۵۶ درصد مخالف تغییر یافته است. برای قیاس بهتر بین دو موج می‌توانیم نسبت موافقان به مخالفان را نیز بررسی کنیم. در سال ۸۲ این نسبت ۰/۴۲ بوده است. این مقدار در سال ۹۴ به ۰/۴۷ رسیده که نشان‌دهنده تفاوت بسیار کمی است. برای گویه «اعمال نظر در زندگی فرزندان بعد از ازدواج» نیز نسبت موافقان به مخالفان در کل جامعه در سال ۸۲ برابر ۰/۲۸ بود که در سال ۹۴ به ۰/۳۶ رسیده و افزایش کمی را نشان داده است.

در مورد حق طلاق، در سال ۹۴ میزان موافقت زنان در مقایسه با مردان شایان توجه است. این اختلاف بین زن و مرد، به حدود ۲۲ درصد رسیده است (مردان: ۲۸/۶، زنان: ۴۹/۳)؛ در حالی که اختلاف در سال ۸۲ در حدود ۱۴ درصد بوده است. این امر نشان‌دهنده آن است که در مورد حق طلاق، هرچند درصد موافقت زنان و مردان در مقایسه با سال ۸۴ کمتر شده، ولی اختلاف موافقت بین دو جنس در سال ۹۴ افزایش یافته است. اشاره شد که در سال ۸۲ در موج دوم، میزان موافقت زنان با حق طلاق ۶۷/۷ درصد بوده است. این میزان در سال ۹۴ به ۴۹/۳ درصد کاهش یافته است. این وضعیت در مردان هم به همین صورت است. در سال ۸۲، در حدود ۵۴/۴ درصد مردان موافق حق طلاق بوده‌اند، اما در سال ۹۴، این میزان به ۲۸/۶ درصد کاهش یافته است. میزان کاهش موافقت در هر دو جنس بعد از گذشت ۱۲ سال تأمل برانگیز است. در بررسی درصد موافقان کل جامعه به مخالفان، در سال ۸۲ این مقدار معادل ۱/۹۴ بوده که در سال ۹۴، تقریباً نصف شده و به ۱/۰۵ تقلیل یافته است. برای بررسی بیشتر، نسبت موافقان به مخالفان «حق طلاق» برای زنان، در سال‌های

۸۲ و ۹۴ بررسی شد. این نسبت در سال ۸۲ برابر ۲/۶ درصد و برای سال ۹۴، برابر با ۱/۸ درصد بوده است. شاید بتوانیم پیامدهای اجرایی شدن حق طلاق و ربط آن در افزایش طلاق رایجی از عوامل مرتبط بدانیم. زوجین احتمالاً در سال ۹۴ آشنایی بیشتری با قوانین حق طلاق پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر، بیشتر مردان حاضرند این حق را با حذف یا تقلیل برخی موارد دیگر (مانند کاهش مهریه) به زنان بدهند که این خود می‌تواند به کاهش اقبال زنان به این موضوع منجر شود. به این امر در بحث مربوط به نگرش در مورد ازدواج باز خواهیم گشت.

در داده‌های موج سوم همچنان زنان تمایل کمتر خود را به گویه «خانه‌داری زن» ابراز کرده‌اند. میزان موافقت مردان ۲۸/۳ درصد و میزان موافقت زنان ۱۹/۳ درصد بوده است. این اختلاف نزدیک به ۹ درصد است. اختلاف بین دو جنس در این گویه برای سال ۸۲ در حدود ۱۴ درصد بوده است. این امر نشان می‌دهد تمایل به خانه‌داری، هم در زنان و هم در مردان در مقایسه با سال ۸۲ بیشتر شده است. در بررسی درصد موافقان در مقایسه با مخالفان گویه «خانه‌داری زن»، این نسبت در سال ۸۲ برابر با ۳/۴۰ بوده که در سال ۹۴، به ۲ کاهش یافته است. به عبارتی دیگر، در اینجا هم مشاهده می‌کنیم که گرایش به کار بیرون از خانه زن در سال ۸۲ در جامعه بیشتر بوده، هرچند که هنوز در سال ۹۴، گرایش به کار خارج از منزل در زنان بیشتر از مردان است. این میزان در زنان هم به همین صورت است. درصد نسبت موافقت زنان در سال ۸۲ با کار بیرون از خانه ۵/۵ درصد بوده که در سال ۹۴، به ۱/۷ کاهش یافته است. این موضوع بیان‌کننده این است که هم در کل جامعه و هم در زنان، از سال ۹۲ تا ۹۴، اعتقاد به اینکه خانه‌داری از وظایف مهم زن است، بیشتر شده است.

در مورد گویه سهیم بودن زن در مخارج خانه، در سال ۹۴ زنان موافقت بیشتری نشان داده‌اند. زنان همچنین با داشتن یک اختلاف ۱۱ درصدی با مردان، نشان داده‌اند که گرایش به خانواده‌مدرن در آنان از مردان بیشتر است. این اختلاف در سال ۸۲ نزدیک به ۱۷ درصد بوده است. در کل، در سال ۹۴، نه تنها اختلاف توافق در زمینه کار بیرون از خانه زن کاهش یافته، بلکه درصد موافقت هر دو جنس در مورد این گویه کاهش یافته است. این میزان کاهش در زنان چشمگیر است. در سال ۸۲، تقریباً ۶۷/۹ درصد زنان موافق سهیم بودن زن در مخارج خانه بوده‌اند، ولی این مقدار در سال ۹۴ به ۵۶ درصد کاهش یافته است. در بررسی درصد نسبت موافقان در مقایسه با مخالفان در مورد این گویه در کل جامعه، این مقدار در سال ۸۲ برابر ۱/۹ بوده که در سال ۹۴ با کاهشی کم به ۱/۲ رسیده است. این نسبت در میان زنان در سال ۸۲ معادل ۳/۰۳ بوده که در سال ۹۴ به ۲/۸ رسیده و کاهش نشان داده است. این بررسی نیز مؤید گویه قبلی است که گرایش زنان به تأمین مخارج خانواده، در سال ۹۲ در

مقایسه با سال ۸۲ کاهش یافته است. ملاحظه می‌شود که در سال ۹۴، گرایش به سمت کار در بیرون خانه و سهیم شدن زن در تأمین معاش، هم در کل جامعه و هم در زنان، در مقایسه با سال ۸۲ کمتر شده است؛ هرچند این گرایش در سال ۹۴ هنوز در زنان بیشتر از مردان است. در مورد تعداد فرزند مطلوب و تصمیم‌گیرنده نهایی در خانه، تفاوت زیادی با سال ۸۲ دیده نمی‌شود. داده‌های موج سوم در سال ۹۴، هرچند همچنان بیان‌کننده گرایش بیشتر زنان به خانواده مدرن در ایران در مقایسه با مردان هستند، اما در کل، نگرش زنان به خانواده سنتی تر شده است. تقریباً در بیشتر گویه‌ها، زنان در مقایسه با سال ۸۲، موافقت کمتری با خانواده مدرن دارند. زنان موافقت کمتری با حق طلاق و کار بیرون از منزل دارند و بیشتر از سال ۸۲ به خانواده سنتی گرایش یافته‌اند. این امر در مردان و کل جامعه نیز به همین صورت است. می‌توانیم در مورد خانواده، چند گزاره را این‌گونه جمع‌بندی کنیم:

- میزان گرایش زنان در مورد خانواده مدرن، در سال ۸۲ بیشتر از مردان بوده است. تأکید بر کار بیرون از خانه، تحصیلات، حق طلاق و مشارکت بر اساس فردگرایی، در بین زنان بیشتر بوده است؛

- در داده‌های ۲۰۰۵ پیمایش جهانی، نوعی ناسازگاری در گرایش به خانواده سنتی و مدرن در بین زنان به چشم می‌خورد؛

- داده‌های موج سوم (در سال ۹۴) حکایت از موافقت بیشتر زنان با ارزش‌های خانواده مدرن دارند؛

- یافته‌های موج سوم نشان می‌دهند که هم زنان و هم مردان، در مقایسه با یافته‌های موج دوم، بیشتر به سمت ارزش‌های خانواده مدرن (کار بیرون از خانه، سهیم شدن در معاش و حق طلاق) حرکت کرده‌اند.

پس از بررسی شاخص خانواده، در ادامه، میزان گرایش به برابری جنسیتی را بررسی خواهیم کرد. برخی از گویه‌هایی که برای سنجش گرایش به برابری جنسیتی آمده‌اند، در گرایش به خانواده سنتی و جدید نیز استفاده شدند. گویه‌های اصلی در این زمینه عبارت‌اند از:

- امکان پیشرفت زنان در جامعه در مقایسه با مردان؛

- ترجیح فرزند دختر یا پسر؛

- ترجیح استخدام مرد یا زن در شرایط برابر؛

- مناسب بودن زنان برای برخی مشاغل؛

- حق طلاق برای زنان؛

- خانه‌داری؛ مهم‌ترین وظیفه زن.

تحلیل ثانویه ارزش‌های جنسیتی با توجه به داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان

بر اساس داده‌های جدول (۲)، در سال ۸۲ میزان تمایل زنان به برابری جنسیتی به مراتب بیشتر از مردان است. بر این اساس، زنان تمایل خیلی بیشتری به داشتن فرزند دختر دارند (اختلاف تقریباً ۱۸ درصدی). همچنین آنان ترجیح داده‌اند در شرایط مساوی برای استخدام، یک زن را به استخدام خود درآورند. اشاره کردیم. در بررسی هویت خانواده مدرن و سنتی. که در سال ۸۲، زنان تمایل بسیار بالاتری به فاصله‌گیری از نقش‌های سنتی خود (خانه‌داری، مادری و همسری) و حرکت به سوی جایگاه نوین‌تر (شغل و تحصیلات) دارند (ابعاد اقتصادی). در سال ۸۲ زنان موافقت کمتری با گویه «خانه‌داری؛ وظیفه اصلی زن» اعلام کرده‌اند. هر دو جنس، میزان موافقت در مورد پیشرفت زنان در مقایسه با مردان را در حدود ۵۱ درصد اعلام کرده‌اند. البته این مقدار به مراتب کمتر از میزان امکان پیشرفت مردان است. در اینجا شاید بتوانیم بگوییم که مخاطبان این امکان را معادل توانایی زنان دانسته‌اند. حال اینکه چقدر این امکان بالقوه به فعلیت تبدیل می‌شود، بحث دیگری است.

جدول ۳. میزان موافقت به گرایش به برابری جنسیتی

سال ۹۴		سال ۸۲		نگرش
زن	مرد	زن	مرد	
۱۵/۳	۹/۱	۲۸/۷	۱۰/۸	ترجیح فرزند دختر
۸/۳	۳/۱	۱۷/۶	۵/۵	ترجیح استخدام زن
۴۹/۳	۲۸/۶	۶۷/۷	۵۴/۴	حق طلاق برای زن
۱۹/۳	۲۸/۳	۱۴/۶	۲۷/۳	خانه‌داری به منزله وظیفه اصلی زن
۴۷/۸	۴۶/۲	۴۱/۴	۴۱/۱	امکان پیشرفت زنان در مقایسه با مردان
۲۷/۹	۲۱/۵	۴۲/۸	۳۱/۶	ریاست جمهوری
۳۹/۷	۲۹/۳	۵۷/۶	۴۹/۹	وزیر
۵۷	۴۴/۹	۶۱	۵۰/۱	پلیس
۴۲/۷	۳۰/۸	۵۹/۷	۵۰	شهردار
۵۷	۴۵/۵	۵۷/۸	۶۱/۴	مدیر کارخانه
۳۴/۳	۲۴/۶	۲۸/۸	۲۰	راننده تاکسی

درباره تصدی برخی از مشاغل از طرف زنان، در سال ۸۲، نزدیک به ۵۸ درصد زنان. با اختلاف نزدیک به ۱۷ درصدی با مردان. معتقد بوده‌اند، آنها می‌توانند رئیس‌جمهور شوند و در همه مشاغل دیگر، زنان توانایی خود را بیش از مردان اعلام

کرده‌اند. این امر نشان دهنده آن است که در سال ۸۲، گرایش به برابری جنسیتی در زنان به مراتب بیشتر از مردان بوده است و در نگرش، فاصله قابل تأملی بین دو جنس مشهود است. اجازه دهید قبل از حرکت به سوی داده‌های موج سوم در سال ۱۳۹۴، باز هم نگاهی به یافته‌های پیمایش جهانی (۲۰۰۵) داشته باشیم. بر اساس این یافته‌ها می‌توانیم جایگاه ایران را در میان برخی کشورهای منطقه و جهان درباره گرایش به برابری جنسی دریابیم.

در مورد درصد موافقت با ترجیح استخدام مرد، ۶۹ درصد پاسخگویان اعلام موافقت کرده‌اند. ترکیه و اردن و آمریکا به ترتیب درصد موافقت، جایگاه ۵۳، ۸۸ و ۷ را دارند. همچنین در واکنش به گویه «مردان در مقایسه با زنان رهبران سیاسی بهتری هستند»، ایران در جایگاه (درصد موافقت) هفتادونهم قرار دارد. ترکیه جایگاه ۶۱، اردن ۸۱، آمریکا ۲۰ و کانادا ۱۶ را دارند. چنانکه گفته شد. در بحث خانواده ستی و متجدد. رتبه ایرانیان در گرایش به گویه منسوخ بودن ازدواج (۱۷)، از کشورهای ترکیه (۵ درصد) و آمریکا (۱۲ درصد) بیشتر است. این یافته‌ها گرایش به نابرابری جنسیتی را در ایران بیشتر از برابری جنسیتی در مقایسه با یافته‌های پیمایش دوم نشان می‌دهد؛ البته به جز گزینه منسوخ بودن نهاد ازدواج. در بررسی داده‌های موج سوم، وضعیت با سال ۸۲ فرق‌های اساسی دارد. ابتدا اینکه بر اساس داده‌های سال ۹۴، باز هم گرایش زنان در تمامی موارد به برابری جنسیتی، بیشتر از مردان است. در موج سوم هم زنان گرایش بیشتری به حذف تمام نگرش‌های نابرابر داشته‌اند، اما شدت این اختلاف، قابل قیاس با سال ۸۲ نیست. در داده‌های موج سوم، در قیاس با داده‌های سال ۸۲، اگرچه همچنان زنان تمایل بیشتری به برابری جنسی دارند، اما هم در میان زنان و هم در میان مردان، این تمایل در مقایسه با سال ۸۲ کمتر شده است. بر اساس یافته‌های جدول (۳)، ترجیح استخدام یک زن، در زنان برای سال ۸۲ در حدود ۱۷/۶ درصد بوده و همین گرایش در زنان در سال ۹۴ به ۸/۳ درصد کاهش یافته است. در احتساب میزان ترجیح استخدام مرد به زن در سال ۸۲، این نرخ معادل ۳/۸ درصد بوده است. این میزان در سال ۹۴، به ۸/۵ درصد رسیده و افزایش داشته است. در میان زنان، در سال ۸۲، این مقدار (مرد به زن) معادل ۲ درصد بوده که در سال ۹۴ به ۵/۱ درصد رسیده است. هم در کل جامعه و هم در میان زنان، تمایل بیشتری برای استخدام مردان در مقایسه با سال ۸۲ وجود دارد. در مورد گویه «موافقت با خانه‌داری زن»، موافقت زنان با خانه‌داری، از حدود ۱۵ درصد در سال ۸۲ به حدود ۲۰ درصد در سال ۹۴ رسیده است. داشتن شغل برای

زنان در مقایسه با سال ۸۲ (به جز راننده تاکسی)، در همه موارد درصد موافقت کمتری را نشان می‌دهد. برای نمونه، در سال ۸۲، نسبت درصد موافقان با ریاست جمهوری زنان به مخالفان، برابر ۶۶/۰ درصد بوده و این مقدار در سال ۹۴، به ۴۴/۰ کاهش یافته است. در میان زنان هم درصد موافقان به مخالفان در سال ۸۲ برابر ۸۵/۰ درصد بوده که در سال ۹۴ به ۵۵/۰ درصد رسیده است.

یافته‌ها نشان می‌دهند که گرایش به برابری جنسیتی از سال ۸۲ به سال ۹۲، هم در زنان و هم در مردان کاهش یافته است (مقایسه طولی). تنها مورد استثنا در این زمینه، امکان پیشرفت زنان در مقایسه با مردان است که در هر دو جنس، با رشد بین ۵ تا ۷ درصد مواجه بوده است. خود این موضوع به شرط نبود خطای سنجش. نیازمند بحث جدی است که چگونه از سال ۸۲ به ۹۴، این میزان گرایش به خصوص در زنان کاهش یافته است.

بحث و نتیجه‌گیری

زنان ایرانی در فرایند مدرنیزاسیون بعد از انقلاب اسلامی، در چند زمینه رشد پرشتاب‌تری داشته‌اند. زنان به خصوص در مورد تحصیلات تکمیلی (نه همه سطوح آموزش)، در بسیاری موارد از مردان پیشی گرفته‌اند؛ اما میزان اشتغال آنان به هیچ وجه با میزان رشد تحصیلاتشان متناسب نیست. وضعیت مدرنیزاسیون در ایران بیش از حد تأکید یک‌سویه خود را بر آموزش زنان داشته است، اما این نوگرایی تا حدود زیادی یک‌سویه، بستر و آمادگی لازم را برای پذیرش از طرف زنان ندارد. آموزش و بهداشت این زمینه را فراهم کرده‌اند که زنان به صورت جدی به‌عنوان کنشگر، توان لازم را برای مشارکت در جامعه به دست آورند. در دو دهه اخیر، کمتر زمینه‌ای بوده که زنان آموزش ندیده باشند. این امر تا حدود زیادی در تغییر نگرش آنان مشهود است. داده‌های موج دوم در سال ۸۲ نشان‌دهنده گرایش نوین و فردگرایانه زنان در بازتفسیر خانواده و مفهوم جنسیت‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که در جامعه ایرانی، یک دگردیسی جدی در مورد تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی در حال شکل‌گیری است. ولی از سوی دیگر، داده‌های ارزش‌های جهانی اینگلههارت در سال ۲۰۰۵ یادآور می‌شوند که نظریات زنان ایرانی هم‌زمان بین ارزش‌های سنتی (مادری، همسری و خانه‌داری) و ارزش‌های نوین (تحصیلات، کار و مشارکت اجتماعی) در حال تغییر است. به همین دلیل است که وضعیت ناقص مدرنیزاسیون ایرانی تناقض خود را آشکار می‌کند.

آیا در جامعه ایرانی، توسعه اقتصادی (مدرنیزاسیون) آن چنان که در دو دهه گذشته رخ داده جامعه ما را از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی و ارزش‌های بقا به ارزش‌های خوداظهاری سوق داده است؟ بر اساس نظر اینگلههارت، پیامد همین اتفاق است که ما می‌توانیم به سوی برابری جنسیتی بیشتر حرکت کنیم. زنان دارای قدرت بازنندیشی در نقش‌های خود می‌شوند و «عاملیت» پیدا می‌کنند. بر اساس داده‌های موج دوم، می‌توان بیان کرد که سمت و سوی جامعه ایرانی در حال حرکت به سوی مدرنیزاسیون و توسعه ارزش‌های فرامادی است؛ اما نکته‌ای که نظریه اینگلههارت در نظر نگرفته این است که تنها توسعه اقتصادی، فراهم‌کننده وضعیت نوین در جامعه نیست؛ اگر این توسعه اقتصادی به «رفاه مادی برای کل جامعه» تبدیل شود و تنها در ساحت «رشد رانتی» نماند و نابرابری بیشتری تولید نکند. در کنار توسعه اقتصادی، همزمان توسعه سیاسی و تغییر در قوانین هم لازم‌اند. هنگامی که فقط تأکید بر آموزش زنان باشد، اما کمتر تغییر یا امکانی برای حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف تعریف شده باشد، بدیهی است کم‌کم انگاره «زن خانه‌دار تحصیل‌کرده بهتر خانه را مدیریت می‌کند» به میان خواهد آمد.

در ایران، در اثر تحولات سال‌های دهه ۸۰ و گرایش به فضای بازتر سیاسی، این امید و گرایش در زنان و کل جامعه برای حرکت به سوی ارزش‌های فرامادی دیده می‌شود. داده‌های سال ۸۲ نشان می‌دهند که گرایش به ارزش‌های نوین در میان زنان در حال نمایان شدن است. هرچند زنان در میان ارزش‌های سنتی و جدید در حال رفت و آمد هستند، اما داده‌های پیمایش ۹۴ (موج سوم) نشان می‌دهد که از سال ۸۲ تا ۹۴ جامعه تغییر و تحولات پیدا کرده است.

یافته‌های موج سوم هرچند همچنان نشان از گرایش بیشتر زنان در مقایسه با مردان در مورد ارزش‌های نوین در جامعه‌اند، اما نشان از نوعی عقب‌گرد هم در گرایش‌های کل جامعه و هم در زنان در مورد حرکت به سوی برخی نگرش‌های برابری جنسیتی در مقایسه با سال ۸۲ دارد. به نظر می‌رسد جامعه در ارزش‌های بقای خود می‌ماند و جامعه بیش از آنکه به سمت مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی حرکت کند، هر روز تأمین «معیشت» به مسئله اساسی او تبدیل می‌شود. نرخ تورم، آمار بیکاری، افت دائم نرخ رشد ارز، میزان اشتغال‌زایی و رشد واقعی اقتصادی نشان می‌دهند که جامعه چقدر توانسته در مسیر مدرنیزاسیون اقتصادی و مهم‌تر از آن «رفاه» پیش برود. اشاره شد که اگر توسعه اقتصادی منجر به رفاه مادی شود، این فراغت را برای

جامعه فراهم می‌کند که از ارزش‌های بقا به ارزش‌های خوداظهاری حرکت کند. به سختی می‌توانیم ادعا کنیم که از سال ۸۰ به بعد (و حتی اکنون) این وضعیت به رفاه مادی منجر شده باشد. در این حالت، یعنی زمانی که همچنان معیشت و بقا دغدغهٔ اول کل جامعه باشد، می‌توانیم شاهد بازگشت به ارزش‌های بقا نیز باشیم. داده‌های سال ۹۴ نشان‌دهنده همین امرند. داده‌های موج سوم، از نظر مقطع زمانی عرضی (زمان حال) نشان‌دهنده گرایش بیشتر زنان به ارزش‌های خوداظهاری‌اند، درحالی‌که از لحاظ داده‌های طولی، در قیاس با سال ۸۲، بیانگر نوعی بازگشت به ارزش‌های بقاء هستند. به همین دلیل، در یافته‌های مربوط به گرایش‌های جنسیتی، تمایل به ارزش‌های سنتی بیشتر شده بود. این امر نشان می‌دهد به‌رغم تغییر میزان آگاهی زنان بر اساس آموزش و همچنین رسانه‌های مختلف جمعی جدید، همچنان جامعه نه‌تنها بستری برای مشارکت آنان فراهم نیاورده است، بلکه در عمل با وضعیت ضعیف رشد و توسعه اقتصادی، ارزش‌های سنتی در این زمینه برجسته می‌شوند. این گرایش اجباری به این دلیل نیست که زنان ایرانی با بازاندیشی در ارزش‌های نوین، آنها را بد می‌دانند و به بازگشت به گذشته و «خویشتن» در حرکت‌اند، بلکه به این علت است که نخست همچنان جامعه در حالت ارزش‌های بقاست و دوم اینکه جامعه فقط عرصه آموزش را تا حدودی برای زنان گشوده است و همچنان در عرصه‌های سیاسی، قوانین و اشتغال، از حضور جدی زنان خبری نیست.

منابع و مأخذ

اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.

پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج اول (۱۳۷۹). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم (۱۳۸۲). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج سوم (۱۳۹۴). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

راغفر، حسین و میترا باباپور (۱۳۹۵). *فقر معیشتی و اشتغال زنان در ایران در گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران*، ویراسته فاطمه جواهری، نشر نی.

رحیمی، علی و همکاران (۱۳۹۵). «تحلیل گذار تجرد زنان و مردان در ایران طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۳.

چلبی، مسعود (۱۳۹۳). *تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۹۵). *باروری، مرگ‌ومیر و امید به زندگی زنان در ایران در گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران*، ویراسته فاطمه جواهری، نشر نی.

علی‌احمدی، امید (۱۳۹۵). *تحلیل اجتماعی وضعیت و تغییرات اجتماعی ازدواج و طلاق در گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران*، ویراسته فاطمه جواهری، نشر نی.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۵). *زنان و قدرت سیاسی در ایران در گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران*، ویراسته فاطمه جواهری، نشر نی.

گودرزی، محسن (۱۳۹۵). *نگرش زنان به هنجارهای خانوادگی و آگاهی جنسیتی: تحلیلی از یافته‌های پیمایش ملی در گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران*، ویراسته فاطمه جواهری. نشر نی.

فراستخواه، مقصود و همکاران (۱۳۹۵). *زنان و آموزش در ایران در گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران*، ویراسته فاطمه جواهری، نشر نی.

نوربالا، احمدعلی و فاطمه نوربالا (۱۳۹۵). *بررسی سلامت روان زنان در ایران در گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران*، ویراسته فاطمه جواهری، نشر نی.

وزیری، نسرين (۱۳۹۴). *بازیگران و بازیگردانان مجلس*، انتشارات صمدیه.

Abramson, P. Ellis, S. & Inglehart, R. (1997). Research in Context: Measuring Value Change. *Political Behavior*, 19(1): 41–59.

Alesina, A. Giuliano, P. (2014). **Family Ties**. In Durlauf, S. and Aghion, P. (Eds). *Handbook of Economic Growth*. Amsterdam: Elsevier.

Alexander, A. and Welzel, C. (2011). Explaining Women's Empowerment: the Role of Emancipative Beliefs. *European sociological review*, 27(1): 364–384.

Archer, M. (1995). **Realist Social Theory: the Morpho genetic Approach**. Cambridge: Cambridge University Press.

Castells, M. (1997). **The Power of Identity, the Information Age: Economy, Society and Culture Vol. II**. Oxford, UK: Blackwell.

Cho, S. (2014). International Women's Convention, democracy and gender equality. *Social Science Quarterly*, 95(3): 719–739.

Duflo, E. (2012). Women Empowerment and Economic Development. *Journal of*

Economic Literature, 50(4):1051-1079.

Fararo, t. (2001). **Social Action Systems: Foundation and Synthesis in Sociological Theory**. Westport: Praeger.

Fiorentine, R. (1988). Increasing Similarity in the Values and Life Plans of Male and Female College Students? Evidence and Implications. **Sex Roles**, 18(1): 143-58.

Fireston, s. (2003). **Value Change: Conscious Cognitive Dissonance or Automated Process**. California: University of the Southern California.

Fish, S. (2002). Islam and Authoritarianism. **World Politics**, 55(1), 4-37.

Fortin, N. (2005). Gender role attitudes and the labour-market outcomes of women across OECD countries. **Oxford Review of Economic Policy**, 21(3):416-438.

Gray, M. Kittilson, M. and Sandholtz, W. (2006). Women and Globalization: A Study of 180 Countries. (1975-2000). **International Organization**, 60(2):293-333.

Gunnell, M. (2007). **Global Cultural Values Change and the Relationship with Telecommunications Change: A Longitudinal Analysis**, Capella University.

Inglehart, R. and Norris, P. (2003). **Gender Equality and Cultural Change around the World**. Cambridge: Cambridge University Press.

Inglehart, R. and Baker, W. (2000). Modernization, Cultural Change, and the Persistence of Traditional Values, **American Sociological Review**, 65(1):19-51.

Inglehart, R. Welzel, c. (2005). **Modernization, Cultural Change, and Democracy: The Human Development Sequence**. Cambridge: Cambridge University Press.

Kenny, C and Patel, D. (2017). **Gender Laws, Values, and Outcomes: Evidence from the World Values Survey**. Center for Global Development.

Mir.Hosaini, z. (2013). How to Challenge Patriarchal Ethics of Muslim Legal Tradition. **OpenDemocracy**, (<http://www.opendemocracy.net/print/72625>).

Paxton, P. (1997). Women in National Legislatures. **Social Science Research**, 26(4): 442-464.

Spierings, N. (2014). Islamic Attitudes and the Support for Gender Equality and Democracy in Seven Arab Countries, and the Role of Anti-Western Feelings.

Multidisciplinary Journal of Gender Studies, 3(2): 423-456.

Stevenson, B. and Wolfers, J. (2006). Bargaining in the shadow of the law: Divorce

- laws and family distress. **Quarterly Journal of Economics**, 121 (1):267_288.
- Therborn, Göran. (2002). Back to Norms! On the Scope and Dynamics of Norms and Normative Action. **Current Sociology**, 50, (6): 863 – 880.
- Thornton, A. Alwin, D. and Camburn, D. (1983). Causes and Consequences of Sex-Role Attitudes and Attitude Change. **American Sociological Review**, 48(2):211_27.
- Turner, J. (2010). Theoretical **Principles of Sociology: Volume 1 Macrodynamics**. New York London: Springer.
- World Values Survey (2005), Data Set, www.worldvaluessurvey.org.